

کاوش‌نامه ادبیات تطبیقی (مطالعات تطبیقی عربی - فارسی)
دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه رازی، کرمانشاه
سال هشتم، شماره ۳۰، تابستان ۱۳۹۷ هـ ش / ۱۴۳۹ هـ ق / ۲۰۱۸ م، صص ۱-۲۳

رباعیات خیام و صلاح جاهین در آینه ادبیات تطبیقی^۱

محمدنبی احمدی^۲

استادیار گروه زبان و ادبیات عربی، دانشگاه رازی، ایران

انتها فیروزی^۳

کارشناس ارشد زبان و ادبیات عربی، دانشگاه رازی، ایران

چکیده

رباعیات خیام نیشابوری، یکی از مجموعه‌های شعری است که در مجامع بین‌المللی به دلیل روح انتقادی و سنت‌ستیزی آن، به شهرت فراوانی دست یافته است؛ به گونه‌ای که کمتر اثر دیگری با این نوع شعری و موضوع آن برابری می‌کند. صلاح جاهین، شاعر، کاریکاتوریست، هنرمند و روزنامه‌نگار معاصر مصری، دارای رباعیات در خور توجهی است. در این مقاله برآنیم با بررسی دیوان دو شاعر به اندیشه‌های مشترک آنها اشاره نماییم. روش پژوهش توصیفی-تحلیلی مبتنی بر ادبیات تطبیقی؛ براساس مکتب فرانسوی و با تکیه بر دیوان دو شاعر است.

فرضیه پژوهش بر این نکته استوار است که چون رباعی یک قالب ایرانی است و از آنجا که بیشترین ترجمه رباعیات خیام در کشور مصر صورت گرفته است، احتمال داده می‌شود که صلاح جاهین از خیام تأثیر پذیرفته است. هرچند نویسندگان این مقاله معتقدند که این مسأله، تأثیرپذیری مطلق نبوده، بلکه در اشعار صلاح، نوعی نوآوری نیز وجود دارد؛ برای نمونه، وی در پایان هر رباعی، واژه «عجیبی» را می‌آورد. یافته‌های پژوهش حاکی از آن است که مضمون‌ها و رویکردهایی همچون؛ زندگی، مرگ و نیستی، جوانی، معشوق، شراب، فصل بهار، روش فلسفی و بهره‌گیری از مفاهیم قرآنی، از اندیشه‌های مشترک خیام و صلاح به شمار می‌آیند.

واژگان کلیدی: ادبیات تطبیقی، شعر عربی و فارسی، قالب رباعی، خیام، صلاح جاهین.

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۶/۱۳

۱. تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۱۲/۷

۲. رایانامه نویسنده مسئول: mnabiahmadi@razi.ac.ir

۳. رایانامه: enthafirouzi2017@gmail.com

۱. پیشگفتار

۱-۱. تعریف موضوع

شعر، یکی از راه‌های بیان احساسات و عواطف و همچنین ارتباط و تعامل با دیگر زبان‌ها است. شعر فارسی و عربی نیز پیوسته با هم در ارتباط بوده و تحت تأثیر همدیگر قرار گرفته‌اند. «پیدایش شعر فارسی و رشد و گسترش انواع ادبی و قالب‌های شعری در عصر اسلامی، به رغم آنکه در بستر فرهنگ ایرانی شکل گرفته است و عناصرش به محیط ایران و شرایط سیاسی و اجتماعی آن وابسته بوده، به دلیل همراهی‌اش با سنت‌های فرهنگ اسلامی و زبان عربی در طول حیات خود، پیوسته در تعامل با آن بوده است.» (خدایار و صالح عبید، ۱۳۹۱: ۶۳).

رباعی، یکی از قالب‌های شعری است که بسیار مورد توجه دیگر زبان‌ها مانند عربی و ترکی قرار گرفته و وزن آن هم وزن عبارت «لا حَوْلَ وَ لا قُوَّةَ اِلاَّ بِاللّٰهِ» و متشکل از چهار مصراع است که رعایت قافیه در مصراع‌های نخست، دوم و چهارم الزامی است (قنبری، ۱۳۸۷: ۸۷، با تصرّف).

قالب رباعی، از قالب‌های اصیل ایرانی به شمار می‌آید. «همان‌طور که عروض شعر فارسی پس از اسلام از قواعد عروض عرب، مایه گرفته، بسیاری از قالب‌های شعر قدیم ما مثل قصیده، قطعه و مسمط، اقتباس شده از قالب‌های شعر عربی بوده است. اما فرم رباعی (اعم از وزن و قالب آن) یک فرم صد در صد ایرانی است» (میرافضلی، ۱۳۸۳: ۱۱).

رباعیات خیام^۱، یکی از منابع با ارزش و کهن ایرانیان است که همواره مورد توجه همگان قرار گرفته است. «در میان رباعیات کهن فارسی، رباعیات منسوب به خیام به دلیل ستایشی که در غرب از آنها شده، و روح بدبینی و سنت ستیزی و البته جوهره شعری آنها، بیش از همه مورد توجه قشر روشنفکر بوده است. پیشرو این طایفه، صادق هدایت بود که ترانه‌های خیام را در سال (۱۳۱۳) منتشر ساخت.» (همان: ۵۷).

بعد از خیام، رباعی سرایان بسیاری پا به این عرصه گذاشتند، اما به حق هیچ‌کدام نتوانستند به اندازه او توجه جهانیان را به خود جلب نمایند که بهترین نمونه آن ترجمه انگلیسی فیتز جرالده از اشعار اوست. این اثر موجب شد که در غرب، گامی مهم در جهت شناسی شکل بگیرد و بعد از آن که عرب‌ها نیز به ترجمه شعر خیام همت گماشتند.

صلاح جاهین^۲ شاعر، کاریکاتوریست، هنرمند و روزنامه‌نگار معاصر مصری است که شهرتش مدیون رباعیات است. از آنجا که وی رباعیاتش را به زبان عامیانه سروده، توانسته است که جایگاه مناسبی در میان مخاطبان پیدا کند. در این جستار با بررسی و تحلیل رباعیات این دو شاعر در پی آن هستیم که جنبه‌های مشترک رباعیات هر دو را آشکار و تأثیرپذیری جاهین از خیام را اثبات نماییم.

۱-۲. ضرورت، اهمیت و هدف

از آنجا که در حوزه تأثیرپذیری صلاح جاهین از خیام پژوهشی انجام نشده است، گمان می‌رود پرداختن به این مطلب، می‌تواند حائز اهمیت باشد، چرا که قالب رباعی به دلیل کوتاهی و اختصار، یک قالب عامه‌پسند بوده و همواره مورد مقبول همگان قرار گرفته است. این پژوهش در صدد آن است که علاوه بر معرفی صلاح جاهین شاعر بزرگ و عامیانه مصری؛ اندیشه‌های خیام را در رباعیات جاهین با بررسی مضمون‌های مشترک، مورد بررسی و تحلیل قرار دهد.

۱-۳. پرسش‌های پژوهش

۱- مضامین مشترک صلاح جاهین و خیام کدام است؟

۲- جلوه‌های تأثیرپذیری صلاح از خیام چگونه است؟

۱-۴. پیشینه پژوهش

پیرامون خیام به ویژه با رویکرد ادبیات تطبیقی، پژوهش‌های بسیاری صورت گرفته است. مهم‌ترین آنها عبارتند از: حیدری و همکاران (۱۳۹۲)، «چگونگی حضور خیام در شعر عبدالبیاتی با تأکید بر دو دفتر «الذی یأتی و لا یأتی» و «الموت فی الحیاة» یافته‌های این پژوهش حاکی از آن است که خیام به سه شکل در شعر بیاتی تأثیر داشته است؛ نخست ذکر نام خیام و توصیف او، دوم اندیشه‌های خیامی که شاعر تحت تأثیر آن‌ها به سرودن پرداخته است و پس از آن بررسی چهره خیام که یکی از کاربردهای جدید در شعر عرب است. احمدی چناری و همکاران (۱۳۹۴)، «بررسی تطبیقی اندیشه خوشباشی در شعر خیام و الشاب الظریف»؛ نگارندگان در این جستار به این حقیقت دست یافته‌اند که دم غنیمت‌شمیری و خوشباشی خیامی، یک طرز فکر رایج در دوره مملوکی است که از لحاظ دوره تاریخی با زمانه خیام فاصله چندانی ندارد و یکی از شاعران این دوره «الشاب الظریف» است که بسیار در این زمینه از خیام تأثیر گرفته است. زحمتی (۱۳۸۸)، «مقایسه طلسم ابوماضی با رباعیات خیام»؛ این پژوهش به این نتیجه دست یافته است که قسمتی از رباعیات خیام تقریباً با محتوای طلسم ابوماضی

همخوانی دارد. امینی لاری و میر قادری (۱۳۸۸) «بررسی تطبیقی افکار و عقاید ابوالعلاء و خیام»؛ نویسندگان این پژوهش با بررسی شعر دو شاعر به این حقیقت دست یافته‌اند که خیام و ابوالعلاء دارای هوش و استعداد خاصی و به فرهنگ غنی اسلامی منسوب بوده‌اند و نیز در مراحل زندگانی خویش با تهکم و انتقادهای تند و نیش‌دار مواجه شدند. میرزایی و همکاران (۱۳۹۴) «واکاوی اندیشه دم‌غنیمت شمیری خیامی در شعر علی محمود طه مصری»؛ ره‌آورد این پژوهش، نشانگر آن است که علی محمود طه، اصل اندیشه دم‌غنیمت‌شمیری را از خیام گرفته است، ولی آن را در قالب مفاهیم حسی بازگو می‌نماید. همچنین علی محمود طه به طور مستقیم با منبع فارسی رباعیات خیامی آشنا نبوده، بلکه از طریق ترجمه‌های انگلیسی و عربی رباعیات خیام با آن آشنایی پیدا کرده است. نظری و قنبری مزیدی (۱۳۹۳) «بازتاب اندیشه‌های خیام در اشعار محمود سامی البارودی»؛ رهیافت این پژوهش، نشان می‌دهد بارودی و خیام دارای مضمون‌های مشترکی هستند که دلیل آن به روزگار مشترک هر دو بر می‌گردد، همچنین گستره فلسفه بارودی، محدودتر از خیام است به طوری که وی را نمی‌توان صاحب مکتب فلسفی دانست؛ مرادی (۱۳۹۲) «تأثیر اندیشه‌های خیامی در شعر سید قطب»؛ دستمایه این تحقیق آن است که سید قطب در یک مرحله از زندگانی خویش دچار سرگشتگی و حیرت بوده است و شعرهایی که در این زمان نوشته است، آمیخته با حیرت و اندیشه‌های خیامی است؛ میرزایی و همکاران (۱۴۳۳) در مقاله‌ای با عنوان «بررسی و مقایسه ترجمه‌های رباعیات خیام نیشابوری به زبان عربی»؛ به این حقیقت دست یافته‌اند که صافی نجفی، از شاعرانی است که با تسلط به زبان فارسی و انتخاب قالب دوبیتی، که با ذوق عربی سازگار است، توانسته است ساختار و معنا رباعیات را به خوبی به زبان عربی برگرداند، اما در ترجمه مصطفی وهبی التل، با وجودی که اثر او به عنوان نخستین اثر ترجمه از اصل فارسی، ارزشمند است ولی از تأثیرگذاری ترجمه‌اش کاسته شده است. مسبوق و همکاران (۱۳۹۱) در پژوهشی با عنوان «خوشباشی و دم‌غنیمت شمیری در اندیشه‌های خیام نیشابوری و طرفه بن عبد»؛ نگارندگان در این پژوهش به این حقیقت دست یافته‌اند که اشعار طرفه، شبیه اشعار خیام در زمینه دم‌غنیمت شمیری است با این تفاوت که طرفه از معنای حقیقی زندگی بازمانده و مرگ را پایان زندگی آدمی می‌داند؛ رحمدل (۱۳۸۶) «مقایسه اعتنای فرصت در اندیشه‌های حافظ و خیام»؛ یافته‌های پژوهش حاکی از آن است که خوشباشی حافظ یک کنش فعال است و خوشباشی خیام یک واکنش منفعل

که ناشی از دو نوع منطق ریاضی (خیام) و منطق شهودی (حافظ) است، اما تاکنون به پژوهشی در زمینه مقایسه تطبیقی رباعیات خیام و صلاح جاهین دست نیافتیم. در این مقاله بر آئین ضمن معرفی رباعیات صلاح جاهین به بررسی تطبیقی آن با رباعیات خیام پردازیم.

۱-۵. روش پژوهش و چارچوب نظری

در این پژوهش با روش توصیفی - تحلیلی به بررسی رباعیات دو شاعر پرداخته شده است. همان‌طور که انوشیروانی درباره مکتب فرانسوی می‌گوید: «در مکتب فرانسوی، تطبیق صرفاً وسیله یا روشی است برای رسیدن به هدف که همانا تبیین معاملات و مبادلات ادبی بین ملت‌های مختلف است.» (انوشیروانی، ۱۳۸۹: ۱۳). صلاح جاهین نیز - بر اساس مکتب فرانسوی - از خیام تأثیر پذیرفته است.

۲. پردازش تحلیلی موضوع

۱-۲. آشنایی با اندیشه دو شاعر

«در فضای اندیشه خیام، حیات سیال است و زیبایی جهان هستی آرامش دهنده روح آدمی است، هر دمی که انسان بر می‌آورد، پای در گذشته و روی به آینده دارد. گذشته به ابدیت پیوسته و آینده دیدنی نیست. خیام پیام‌آور اعتقاد راستین به چیزی است که ناپیدا می‌باشد؛ اما معتقد است که فکر آدمی از مرز هستی می‌گذرد.» (شهوولی، ۱۳۵۳: ۳۳).

به اعتقاد خیام، درک اسرار آفرینش برای هر انسانی مقدور نیست و باید در این زمینه از اطلاعات کافی برخوردار بود. خیام می‌گوید: «به اسرار هستی باید اندیشید اما دست کوتاه اندیشه انسان به بالای نخل علت غایی آفرینش نمی‌رسد.» (برزی، ۱۳۷۶: ۳۵).

حجازی پیرامون اندیشه جاهین می‌گوید: «او شاعری هنرمند، نمونه‌ای از آوای مصر، حقوق مردم و صدای آرزوهای ملت در آینده‌ای روشن با حفظ میراث فرهنگی و ملی بود.»

فاروق عبدالقادر نافد درباره اندیشه‌های جاهین اینگونه می‌گوید: «همانا صلاح جاهین روح تازه‌ای به قلب مصر بخشید، و با مضامین متفاوت و متنوع شعرش در خاطره‌ها مانده است.» (جاهین، بی‌تا: ۱۳).

نجار درباره جاهین چنین اظهار داشته است: «جاهین توانست از آن قالب قدیمی و فصیح شعر قدیم خارج شود و کلمات عامیانه و شعر مردمی را با موسیقی جدید و با اسلوبی آسان بیان کند.» (النجار،

بحراوی در مورد او چنین می‌گوید: «همه خوانندگان و نقادان اشعار صلاح جاهین به عظمت شعری‌اش ایمان دارند و طولی نکشید نامش در میان مردم درخشید. زبان مورد استفاده در اشعارش؛ ساده، روان و مردمی می‌باشد.» (البحراوی، ۱۴۱۰:۴۱). در پایان رباعیات جاهین، واژه «عجیبی» تکرار شده و این نشان از حیرت وی به جهان آفرینش، همچون خيام است و نیز می‌تواند بیانگر همان مفهوم عامیانه و مردمی بودن شاعر باشد.

۲-۲. مضامین شعری مشترک «صلاح» و «خيام»

۲-۲-۱. زندگی

«خيام، معلم شادی است و بهره‌مندی از زندگی را نوید می‌دهد. او نمی‌گوید خالی از رنج است؛ زیرا عالم، عالم تضاد است.» (فرزانه کیخای، ۱۳۸۹:۱۳۴) وی در بیت زیر می‌گوید: چون عمر سپری می‌شود پس باید عمر را فقط در شادمانی و نشاط گذرانند و باید آگاه باشیم که سرمایه عشق و خیال و جهان ما در عمر ارزشمند است و آن را همان‌گونه که بگذرانیم، سپری خواهد شد:

گر یک نفست ز زندگانی گذرد مگذار که جز به شادمانی گذرد
هشدار که سرمایه سودای جهان عمر است چنان کش گذرانی گذرد

(خيام، ۱۳۷۳:۱۳۱)

در جایی دیگر، شاعر مصری، دنیا را دشتی می‌داند که می‌توان به آن امیدوار بود؛ چرا که همگان غم و اندوه دارند و کسی را در این دنیا نمی‌توان یافت که بدون درد باشد، پس نباید ناامید شد:

۱. الدنيا أودة كيبزه للانتظارِ فيها ابنُ آدم زبُّهُ زئ الحمارِ
۲. اللهم واحده... والملكُ مشتركُ ومفیشُ حمارُ يبحاولُ الانتحارِ

(جاهین، بی تا: ۱۷۱)

(ترجمه: «۱. دنیا دشتی بزرگ برای انتظار است. در آن فرزند آدم زندگیش مانند زندگی الاغ است. ۲. اندوه یکی است و خستگی مشترک است و هیچ خری برای خود کشی تلاش نمی‌کند.»)

شاعر مصری، درباره زندگی، تعبیر زیبایی به کار برده است، می‌گوید زندگی مانند دریایی است که همواره انسان‌ها در آن غوطه‌ورند، تا آنجا که گویی در سختی‌ها فرو می‌روند. ولی باز هم ادامه می‌دهند و به آینده درخشان امیدوارند و نیز تنها امید به زندگی است که آنها را از غرق شدن باز می‌دارد. در واقع، تنها نیروی محرکی که او را از ناامیدی دور می‌کند، عشق به زندگی است:

۱. بحرُ الحیاةِ ملیانٌ بفرقی الحیاةِ صَرَختَ حَشَّ الموجِ فی حلقی ملاء
۲. قاربٌ نجره!.. صَرَختَ قالوا مفیشَ غیرُ بس هو الحبُّ قاربٌ نجاه
عجبی!!

(جاهین، بی تا: ۱۷۶)

(ترجمه: «۱. دریای زندگی مملو از غرق شدن من است/ فریاد برآوردم/ آب در گلویم پرید/ ۲. نزدیک بود خفه شوم فریاد برآوردم، گفتند راهی نیست. تنها عشق است که او را نجات خواهد داد. شگفتا!!!») و نیز در جایی دیگر، چنین آورده است که با وجود مشکلات و سختی‌ها، به زندگی عشق می‌ورزد و با تمامی موجودات آن از جمله پرندگان، حشرات و حیوانات در می‌آمیزد. وی بر این باور است زندگی به کام همه شیرین است اگر آن را زیبا بنگریم:

۱. أحبُّ أعیشَ و لو أعیشُ فی الغاباتِ أصحی کما ولدتني أمی و ابات
۲. طائرٌ، حُوانٌ، حشرةٌ، بشرٌ، بس أعیشُ محلا الحیاةِ حتی فی هیئةِ نباتٍ
عجبی!!

(همان: ۱۶۴)

(ترجمه: «۱. دوست دارم زندگی کنم اگرچه در جنگل‌ها باشم، پاک و سالم همان‌گونه که پدر و مادرم مرا بدنیا آورد. ۲. پرنده، حشره، انسان، باهمه زندگی می‌کنم. حتی به شکل یک گیاه. ای عجب!») همچنین، صلاح در رباعی زیر بسیار زیبا به دو نوع از آداب و رسوم فرهنگ کشورش که شامل «بافت پارچه توری و آبیاری مزارع» است اشاره می‌نماید و با بهره‌گیری از تشبیه زیبا بیان می‌دارد که غم‌ها مانند پارچه توری است، نباید آن را دور خود پیچید، بلکه باید آنها را رها نمود. همچنین بیان می‌دارد که اندوه و حسرت را نبایستی بسان وسیله آبیاری در مزارع کشاورزی که دور زمین می‌چرخد؛ دور خویش چرخاند:

۱. إقلع غمّاک یا تورُ و ارفض تلیف إکسر تروسَ الساقیةِ و اشتم و تیف
۲. قال: بس خطوةٌ کمانٌ... وخطوةٌ کمانٌ یا اوصل نهایةَ السکةِ یا الیبرُ یجفُ
عجبی!!

(همان: ۱۶۸)

(ترجمه: ۱. ای کسی که مانند پارچه توری هستی غم‌هایت را رها کن./ غم‌هایت را طوری رها کن که مانند ابتدای انشعاب آب تو را دور نزند./ نسبت به غم‌ها بخششده باش و ناسزا به او بگو بگذار برود./ ۲. گفت فقط یک قدم کوتاه کافی است./ ای کسی که به پایان راه رسیدی! ای بیابان خشک زده! در شگفتم!!)

۲-۲-۲. مرگ و نیستی

یکی از مسائلی که در شعر خیام، بیشترین بسامد را دارد؛ مسئله حیات و مرگ است. «هر کس درباره خیام و رباعیات او تحقیق کرده همواره این سخن را بر زبان رانده یا بر آن مهر تأیید گذاشته که مرگ و زندگی دو رکن اساسی اندیشه و تفکر خیام است.» (صدقی و محمدی، ۱۳۹۳: ۱۳۹).

خیام در باب مرگ، دارای دو دیدگاه مثبت و منفی است. «در منظومه فکری خیام این دو نگاه به هم وابسته‌اند؛ نگاه بدبینانه به مرگ همزاد نگاه خوش‌بینانه به زندگی و غنیمت‌شمردن آن است و نگاه خوش‌بینانه به مرگ همدم چشم‌انداز سیاه و تاریک زندگی‌ای است که مرگ، نقطه پایان رنج و بدبختی آن است.» (میرزایی و همکاران، ۱۳۸۹: ۱۶۴).

دستی در کتاب *دمی با خیام* در این زمینه چنین بیان می‌نماید: «معمای مرگ و زندگی او را به تفکر در جهان هستی می‌کشاند، برای آن آغاز و انجامی نمی‌یابد، آنچه در این باب می‌گویند قانع‌کننده نیست. خواه صانعی حکیم و مرید در کار باشد، خواه طبیعت کور و بی‌اراده بر جهان فرمانروایی کند، نمی‌توان بدایت و نهایتی برای آن فرض کرد.» (دستی، ۱۳۶۴: ۲۷۰).

خیام می‌گوید: «این جهان نه آغازی دارد و نه پایانی. همه چیز گذرا است. مرگ در هر لحظه در کمین است، در سرشارترین لحظات زندگی بی‌رحمانه از کمین گاه خود برون می‌جهد و به ما می‌گوید: من اینجام و همه چیز محکوم به فناست.» (شایگان، ۱۳۸۷: ۳۱).

خیام در این باره آورده است که افسوس در این دنیا برای آدمی، آرامش و آسودن وجود ندارد و با این راه طولانی که وی طی می‌کند به جایی نمی‌رسد. دریغا! بعد از مرگ نیز نمی‌توان مانند سبزه‌ها و گیاهان امید رُستن و دوباره برخاستن داشت:

ای کاش جای آرمیدن بودی یا این ره دور را رسیدن بودی
کاش از پس صد هزارسال از دل خاک چون سبزه امید بر دمیدن بودی

(همان: ۱۶۳)

صلاح نیز در این رباعی می‌گوید: اصل و جوهر آدمی از خاک بوده و به خاک برمی‌گردد. همان‌طور که در قرآن مجید به آن اشاره شده است. ﴿خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ صَلْصَالٍ كَالْفَخَّارِ﴾ (رحمن: ۱۴)

۱. خراج ابن آدم من العدم قلت: یاه
رجع ابن آدم للعدم قلت: یاه
۲. تراب بیحیا... وحی بیصیر تراب
الأصل هو الموت و لا الحیاة؟
عجیبی!!

(جاهین، بی تا: ۱۶۳)

(ترجمه: «۱. انسان از نیستی آمده. گفتم: کیستی؟ / و به نیستی برمی گردد. گفتم: کیستی؟ / ۲. از خاک آمده‌ای و به خاک برمی گردی. / اصل همان مرگ است نه زندگی. / در شگفتم!!»)

۲-۳-۲. جوانی

در شعر خیام، بارها در باب جوانی سخن به میان آمده است. در بیت زیر با اشاره به اینکه روزگار جوانی سپری خواهد شد و بهار عمر به سر می‌رسد؛ آن را به مرغی شادان و خوشحال مانند نموده که این مرغ شاد، روزی می‌آید و روزی از بین خواهد رفت:

افسوس که نامه جوانی طی شد وان تازه بهار زندگانی دی شد
آن مرغ طرب که نام او بود فریاد ندانم که کی آمد کی شد

(خیام، ۱۳۷۳: ۱۲۳)

همچنین صلاح در این باره می‌گوید: درست است که ظاهری شاد و خوشحال دارد و سخنی نمی‌گوید؛ اما این سکوت، سرشار از سخنان ناگفته است و در دلش هزار رنج و درد وجود دارد، اما با این حال در برابر مشکلات زندگی می‌ایستد و بی‌اعتنایی می‌کند:

۱. أنا شابٌ لكن عمري ولا ألف عام وحيدٌ ولكن بين ضلوعي زحامٌ
۲. خائفٌ و لكن خوفی مني أنا أخرسٌ و لكن قلبي مليان كلامٌ
عجیبی!!

(جاهین، بی تا: ۱۶۴)

(ترجمه: «۱. من جوانی منحصر به فردم سنم هزار سال نیست (هنوز جوان هستم). / اما در درون قفسه سینه‌ام فشاری وجود دارد. ۲. ترسیده‌ام؛ اما ترسم از خودم است. / من حرفی نمی‌زنم؛ اما قلبم مملو از سخنان ناگفته است. / در شگفتم!!»)

شاعر مصری به دلیل اینکه در جامعه‌ای می‌زیسته که در آن، کودتا و انقلاب صورت می‌گرفت و آن قدر جوانان در این راه کشته می‌شدند که وی گاهی اوقات ترجیح می‌داد از فرط غم و اندوه بسیار

و از اینکه روزگار جوانی‌اش به هدر رفته و کاری از دستش بر نمی‌آید؛ عزلت را برگزیند تا آنکه دم بر آورد و فریاد زند:

۱. ازای شبائنا یقومُ و یا خدّ دوره
من غیر صراخِ یَعذبَه و یجرخُ زوره
۲. یا هل تری أحسنَ له یقعُدُ ساکتَ
أو ینترک و لو خرجَ عن طوره؟
عجی!!

(همان: ۱۸۷)

(ترجمه: «۱. جوانیمان تباه شد و دوره‌اش به پایان رسید./ به جز فریاد هیچ چیز او را آزار نمی‌دهد و سینه‌اش را زخمی نمی‌کند. ۲. ای کاش ساکت بنشیند که برایش بهتر است / یا رها کند و اگرچه از چارچوبش خارج شود؟ در شگفتم!!»)

۲-۲-۴. معشوق

یکی از مضمون‌هایی که در رباعیات بسیار به چشم می‌خورد، عشق به معشوق است. چرا که شاعر معتقد است که تنها معشوق می‌تواند مشکل وی را حل کند. یک کوزه شراب ناب با هم بنوشند و دم را غنیمت بشمارند تا از غم و انده‌رهایی یابند:

برخیز بُتا بیار بهرد دل ما
حل کن به جمال خویش مشکل ما
یک کوزه شراب تا به هم نوش کنیم
زان پیش که کوزه‌ها کنند از گل ما

(خیام، ۱۳۷۳: ۹۸)

صلاح نیز معتقد است؛ عشقش به معشوق تا جایی عمیق پیش رفته که به مانند قُطرِ چسبیده به دایره است. اگر خانه و آشیانه‌اش را کنار خطرناک‌ترین موجود همچون مار سمی بگذارد، هیچ‌گونه آسیبی به او نمی‌رسد. این عشق، همچون پادزهری برای دردهای شاعر است و او را در برابر خطرات و مشکلات حفاظت می‌نماید:

۱. أنا الذی عمری اشتیاقُ فی اشتیاقِ
و قطرٌ داخلٌ فی محطةِ الفراقِ
۲. قصدتُ نَبَعَ السَّمِ و شربتُ سماً
من کترِ شوقی و عشقی فی التریاقِ
عجی!!

(جاهین، بی‌تا: ۱۸۱)

(ترجمه: «۱. من کسی هستم که عمر و زندگیم سرشار از شور و اشتیاق است و قطار درونم به ایستگاه فراق و جدایی راه یافته. ۲. تصمیم گرفتم به اصل زهر دست یابم؛ لذا در حالی که چشم طمع به پادزهر داشتم، از سرِ شور و شوق جام زهر را سرکشیدم./ در شگفتم!!»)

در جایی دیگر نیز می‌گوید: که عشق باعث می‌شود به زندگی شوق و اشتیاق داشته باشد و همچون شخصی که عاشق می‌شود، حاضر است بهای سنگینی برای عشق پرداخت کند:

۱. یا للی عرفتُ الحبَّ يوماً وانطوي
حسک تقول مشتاق لنبیع الهوی
۲. حسک تقول مشتاق لنبع الغرام
ده الحبّ مین ذاق منه قطره ارتوي
عجبی!!

(همان: ۴۵)

(ترجمه: «۱. ای کسی که روزی با وجود عشق را شناختم./ احساست حاکی از آن است که برای جوشش عشق مشتاقی./ ۲. احساست بیانگر آن است که مشتاق جوشش عشقی، بهای سنگین آن را پرداز تا یک قطره از آن را بجشی و سیراب شوی./ در شگفتم!!»)

۲-۵. می و شراب

«یکی از مضامین همیشگی رباعیات خیام، توجه بسیار به باده و خطاب‌های مکرر به ساقی است.» (فروغی و غنی، ۱۳۷۳: ۱۱)

می خوردن و شاد بودن آیین من است
فارغ بودن ز کفر و دین، دین من است
گفتم به عروس دهر کابین تو چیست؟
گفتا دل خرم تو کابین من است

(خیام، ۱۳۶۹: ۹۰)

خیام در باب شراب و می، بیان می‌کند که آن باده‌ای بنوش که زندگانی را طراوتی تازه می‌بخشد؛ شرابی که سرمایه عهد شباب است. اگرچه مانند آتش سوزاننده است اما غم را از بین می‌برد و نیز همچون آب حیات سازنده و مفید می‌باشد:

زان می که حیات جاودانی است بخور
سرمایه لذت جوانی است بخور
سوزنده چو آتش است لیکن غم را
سازنده چو آب زندگانی است بخور

(خیام، ۱۳۷۳: ۱۴۰)

همچنین جاهین در این باره می‌گوید: آن هنگام که شراب می‌نوشد قلبش از شدت نوشیدن قرمزتر می‌شود و آن زمان که زیاد می‌نوشد، خوی حیوانی می‌گیرد و آن هنگام که کم می‌نوشد خوی و اخلاق انسانی به او دست می‌یابد:

۱. رقبۃ قزازة و قلبی فیها انحسر
 ۲. صاحب ناسم الخمرۃ ترجع وحوش
- شربت کأس و اثین و خامس عشر
 و صاحب ناسم الخمرۃ ترجع بشر
- عجبی!!

(جاهین، بی تا: ۱۶۵)

(ترجمه: «۱. گردنی چون بطری شیشه‌ای شفاف است که قلبم در آن برانگیخته و نمایان است. / یک پیمانه، دوتا و تا پانزده پیمانه سرکشیدم. ۲. با مردم در شراب خواری هم‌نیشن شدم و [از شدت نوشیدن شراب] دچار خوی حیوانی شدم. / و آن هنگام کم می‌نوشم، خوی انسانی بر می‌گردد. / در شگفتم!!»)

شاعر نیشابوری در قسمتی دیگر باز گو می‌کند: اگر فردی خود شراب ننوشد، نباید فرد مست را از نوشیدن شراب نهی کند و او را به حال خود گذارد:

- گر می‌نخوری طعنه مزین مستان را
 تو غره‌بدان مشو که می‌می‌نخوری
- بنیاد مکن تو حیل و دستان را
 صد لقمه خوردی که می‌غلام است آن را

(خیام، ۱۳۷۳: ۹۹)

صلاح، بر خلاف خیام که در هر زمان نوشیدن شراب را روا می‌داند، درباره شراب آورده است که هر وقت بخواهد شراب می‌نوشد و هر وقت هم نخواهد به دوستانش اجازه سرزنش را نمی‌دهد:

۱. یاما صادفت صحاب وما صحبتهمش
 ۲. أنلیم علی الفرص الی أنا سبتهم
- وکاساتِ خمورٍ وشرابٍ وما شربتهمش
 و الا علی الفرص الی ما سبتهمش
- عجبی!!

(جاهین، بی تا: ۱۶۲)

(ترجمه: «۱. ای کسی که با یارانی مواجه شدی که همراهشان نبودی / و با جام‌های شرابی مواجه شدی که آن‌ها را نوشیدی. / ۲. برای فرصت‌هایی که آن‌ها را ضایع کردم، پشیمانم. / و برای فرصت‌هایی که [باید ضایعشان می‌کردم اما] آن‌ها را ضایع نکردم. در شگفتم!!»)

همچنین خیام در رباعی زیر، علاقه زیاد خود را به خم و قدح و شراب و خماری بیان می‌کند که در قالب یک مراعات نظیر بسیار زیبا و چندین تلمیح عالی به آن اشاره می‌نماید به نظر می‌رسد در این

رباعی، با استفاده از تلمیحی قرآنی، اوج علاقه خود را به شراب‌خواری بیان نموده است: ﴿عَالِيَهُمْ ثِيَابٌ سُنْدُسٍ خُضْرٌ وَإِسْتَبْرَقٌ وَخُلُوا أَسَاوِرَ مِنْ فِضَّةٍ وَسَقَاهُمْ رَبُّهُمْ شَرَابًا طَهُورًا﴾ (انسان/۲۱) (ترجمه: «بهشتیان را جامه‌های ابریشمی سبز و دیبای سبتر در بر است و پیرایه آنان دستبندهای سیمین است و پروردگارشان باده‌ای پاک به آنان می‌نوشاند.»):

خشت سر خم ز ملک‌ت جم خوشتر
بوی قدح از غذای مریم خوشتر
آه سحری ز سینه خمار
از ناله ابو سعید و ادهم خوشتر

(خیام، ۱۳۷۳: ۱۳۹)

۲-۲-۶. فصل بهار

خیام بر این عقید است که از آمدن فصل بهار و از دوباره رفتن فصل زمستان، اوراق دفتر وجود ما به پایان می‌رسد. پس نباید غصه خورد؛ زیرا انسان دانا و فرزانه می‌گوید: غم و اندوه دنیا چون زهر است. درمان این زهر، فقط باده است.

از آمدن بهار و از رفتن دی
اوراق وجود ما همی گردد طی
می خور و مخور اندوه که فرمود حکیم
غم‌های جهان چو زهر و تریاقش می

(خیام، ۱۳۷۳: ۱۶۱)

در جایی دیگر، وزیدن نسیم دلنواز بر چهره روح‌انگیز گل سرخ را خوشایند می‌داند و در فضای معطر گونه و سرسبز چمن نگرستن به روی یار را به خاطر می‌آورد. همچنین هرچه از گذشته سخن بگوید چندان آن را خوشایند نمی‌بیند. لذا معتقد است؛ نباید از گذشته سخن گفت، بلکه باید دم را غنیمت شمرد و امروز را که نقد است به خوشی گذراند:

بر چهره گل نسیم نوروز خوش است
در صحن چمن روی دل افروز خوش است
از دی که گذشت هر چه گویی خوش نیست
خوش باش و ز دی مگو که امروز خوش است

(همان: ۱۰۴)

جاهین در وصف بهار اشعار بسیاری سروده است که تفصیل آن در این پژوهش نمی‌گنجد به همین خاطر فقط به ذکر دو نمونه کفایت می‌کنیم. وی می‌گوید اگر دنیای هر کس بدون بهار باشد، مرده است؛ یعنی فصل بهار را نشانه تازگی و زندگی می‌داند و می‌گوید انسان نباید امیدش را از دست دهد، همان طور که در فصل زمستان بایستی به شکوفایی بهار امیدوار بود.

۱. الدُّنْيَا مِنْ غَيْرِ الرَّبِيعِ مَيْتَةً
ورقۀ شجرِ ضعفانۀ و مفتشۀ
۲. لا يا جدعُ غلطانٍ تأملٍ و شوف
زهراً الشتا طالعُ في عزِّ الشتا
عجیبی!!

(همان: ۱۷۵)

(ترجمه: «۱. جهان بدون بهار مرده‌ای بیش نیست. / برگ درخت، ضعیف و پراکنده می‌شود. / ۲. نه! ای کسی که بر اشتباهت اصرار داری بیندیش و نگاه کن. / طلوع شکوفه بهاری در عظمت حکومت زمستان نهفته است. (مانند طلوعی در تاریکی است.) / در شگفتم!!»)

شاعر در جایی دیگر، ضمن خوشامدگویی به فصل بهار، آن را همچون کودکی بسیار زیبا و دوست‌داشتنی است و تازه می‌خواهد راه برود و حرف بزند:

مرحبُ ربيعُ مرحبُ ربيعُ مرحبَةً
يا طفلُ يا للي ف دمی ناغا وُحبا
غَلْشان عيونك يا صُغْنن هويت
حتى دیدان الأرض و الأغرْبَة
عجیبی!!

(همان: ۱۸۰)

(ترجمه: «آفرین بر تو ای بهار، خوش آمدی. / ای کودک، ای کسی که آواز سر می‌دهی [هنگام بهار]. / چشمانت را به روی زندگی باز کن. / تا به زمین و غربت‌ها عادت کنی. / در شگفتم!!»)

۲-۲-۷. روش فیلسوف گرایانه

قالب رباعی، با کمترین ابیات بهترین معانی را به تصویر می‌کشد، از جمله مفاهیمی که بسیار در قالب رباعی به آن توجه می‌شود، بیان مضامین عرفانی و فیلسوفانه است. «رباعی بهترین قالب برای بیان‌های فلسفی بوده است و می‌توان گفت که رباعی در ادبیات فارسی برای دو نوع مضمون تخصیص یافته است، نخست مضامین عرفانی و دوم مضامین فلسفی» (شمیسا، ۱۳۷۴: ۵۰).

شاعر نیشابوری تا جایی پیش رفته است که حیرت و شگفتی آدمی را مخالف با دین نمی‌داند، بلکه آن را سهمی از وجود آدمی می‌پندارد و همچنین انسان را به اندیشه فیلسوفانه تشویق می‌کند «خیام فیلسوف بود و رباعیاتش شرحی فلسفی بر کتاب زندگی و وضعیت انسانهاست. او مردی بود که سؤال کردن و حالت سر درگمی را نه مخالفت ایمان دینی، بلکه به عنوان بخشی از انسان بودن می‌دید.» (رضوی، ۱۳۶۳: ۲۵).

دشمن به غلط گفت که من فلسفیم
لیکن چو درین غم آشیان آمده‌ام
ایزد داند که آنچه او گفت نیم
آخر کم از آنکه من بدانم کیم

(خیام، ۱۳۷۳: ۱۴۹)

صلاح می‌گوید: از منظر عقل و اندیشه در مورد آن فیلسوفی که در حال تفکر و نظریه پردازی است؛ قضاوت کنید نه او را پادشاه بدانید و نه او را به دار آویزید. فلاسفه قابل تشخیص نیستند؛ گاهی نظری می‌دهند و بعد خود آن را تکذیب می‌نمایند. شاعر در یافتن فیلسوف واقعی در شک و گمان است.

۱. الفیلسوفُ قاعدٌ یفکّر سیبویه
لا تعمالوه سلطاناً و لا تصلبوه
۲. ما تعرفوش إن الفلاسفة یا هوه
اللی یقولوه بیرجعوا یکذبوه؟
عجیبی!!

(جاهین، بی تا: ۱۶۹)

(ترجمه: «۱. فیلسوف نشسته و چون سیبویه به فکر فرو رفته است. / او را پادشاه نکنید و به دار نیاویزیدش. ۲. او را نمی‌شناسید به راستی فیلسوفان چه کسانی هستند؟ / چیزی می‌گویند و از آن برمی‌گردند و تکذیبش می‌کنند. در شگفتم!!»)

شاعر در رباعی دیگری بیان می‌دارد: رسیدن به فلسفه آسان است و هرگز نمی‌شود بمیریم و به فلسفه نرسیم. آن هنگام که در آرامش باشیم به فلسفه واقعی خواهیم رسید و می‌توانیم بهتر بیندیشیم:

۱. فی یوم صحیح شاعرٌ براحةٍ و صفا
الهمُّ زال و الحزنُ راح و اختفی
۲. خدنی العجب و سألت روجی سؤال
أنا متّ؟.. ولا وصلت للفلسفة
عجیبی!!

(همان: ۳۴)

(ترجمه: «۱. روزی احساس آرامش و خوبی داشتم. / ناراحتی برطرف شد و اندوه رفت و پنهان شد. ۲. حیرت و شگفتی مرا فرا گرفت. از خود پرسیدم. من مردم و به فلسفه نرسیدم! در شگفتم!!»)

۲-۸. بهره‌گیری از مفاهیم قرآنی

در رباعیات خیام، تأثیرپذیری از مضمون‌های قرآنی دیده می‌شود:

قرآن که مهین کلام خوانند آنرا
بر گردد پیاله آیتی هست مقیم
گه گاه، نه بر دوام خوانند آنرا
کاندر همه جا مدام خوانند آنرا

(خیام، ۱۳۶۹: ۶۶)

خیام، در این رباعی، قرآن را بهترین کلام می‌داند؛ که در حقیقت به این آیه قرآنی اشاره دارد: ﴿نَحْنُ نَقُصُّ عَلَيْكَ أَحْسَنَ الْقَصَصِ بِمَا أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ هَذَا الْقُرْآنَ وَإِنْ كُنْتَ مِنْ قَبْلِهِ لَمِنَ الْغَافِلِينَ﴾ (یوسف/۳) (ترجمه: «ما نیکوترین سرگذشت را به موجب این قرآن که به تو وحی کردیم بر تو حکایت می‌کنیم و تو قطعاً پیش از آن از بی‌خبران بودی.»)

دی کوزه‌گری بدیدم اندر بازار بر پاره‌گلی لگد همی زد بسیار
و آن گل بر زبان حال با او می‌گفت من همچو تو بوده‌ام مرا نیکو دار

(خیام، ۱۳۶۹: ۹۲)

خیام در اشعار فوق می‌گوید: ای کسی که به گل احترام نمی‌گذاری و به آن اهمیتی نمی‌دهی، روزی آن گل به صدا در می‌آید و از تو شکایت می‌کند چون تو از خاک به دنیا آمده‌ای و به خاک بر می‌گردی که به مفهوم آیه: ﴿خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ صَلْصَالٍ كَالْفَخَّارِ﴾ (رحمن/۱۴) اشاره دارد.

در جایی دیگر می‌گوید آدمی با وجود مقام و جایگاه‌های متعدد در آخر به گور و دیار باقی می‌رود و نباید مغرور شود همان‌گونه که در قرآن کریم به آن اشاره شده است: ﴿يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ مَا غَرَّبَكَ بِرَبِّكَ الْكَرِيمِ﴾ (انفطار/۶)

آن قصر که جمشید در او جام گرفت آهو بچه کرد و روبه آرام گرفت
بهرام که گور می‌گرفتی همه عمر دیدی که چگونه گور بهرام گرفت

(خیام، ۱۳۶۹: ۱۱۳)

جاهین نیز از مفاهیم قرآنی بهره می‌برد و معتقد است که آدمی، باید در جستجوی خالق آفرینش باشد و او را درک کند. وی خداوند را زیبا و دانا و مهربان و بخشنده و دارای بهترین و کامل‌ترین صفات می‌داند. همان‌طور که در قرآن کریم به آن اشاره شده است:

۱. يَاللّٰی بَتَّبَعْتُ عَنْ اِلٰهٍ نَعْبَدُهُ بَحَثَ الْغَرِیْقِ عَنْ اٰی شَیْءٍ یَنْجِدُهُ
۲. اللّٰهُ جَمِیْلٌ وَعَلِیْمٌ وَرَحْمٰنٌ وَرَحِیْمٌ اَجْمَلُ صِفَاتُهُ وَ اَنْتَ رَاحٌ تُوْجِدُهُ

عجیبی!!!

(جاهین، بی‌تا، ۱۸۵)

(ترجمه: «۱. ای کسی که پروردگاری را طلب می کنی تا او را پرستش کنیم./ مانند جستجو کردن غرق شده‌ای که برای نجات خود به هر چیزی متوسل می شود./ ۲. خداوند زیبا و دانا و بخشنده و مهربان است./ زیباترین صفات از آن اوست و تو در جستجوی او هستی.»/ شگفتا!!)

این تفکر جاهین، ناشی از اعتقاد کامل او به خالق هستی است که یاد آور این آیه مبارکه می باشد:

﴿وَاللَّهُمَّ إِلَهًا وَاحِدًا لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ﴾ (بقره/۱۶۳)

همچنین صلاح، در رباعیاتش به داستان حضرت ایوب اشاره می کند و به مانند ایوب، با صبر بر مشکلات غلبه می کند. همانطور که در قرآن کریم در این باره آمده است: ﴿إِنَّا وَجَدْنَاهُ صَابِرًا نِعْمَ الْعَبْدُ إِنَّهُ أَوَّابٌ﴾ (همان: ۴۴)

۱. آیوبُ رمَاهُ البینَ بکلِّ العلیلِ سیغِ سنینِ مرضانٍ و عنده شللٍ
۲. الصبرُ طیبٌ، صبرُ آیوبِ شفاه بس الأكاده مات بفعلِ الممل

عجیبی!!

(جاهین، بی تا: ۱۷۱)

(ترجمه: «۱. حضرت ایوب در معرض هر بیماری قرار گرفت./ در طول هفت سال بیماری و مصیبت. ۲. صبر خوب است، صبر ایوب او را شفا داد./ چه بسیارند بیمارانی که ناامیدی و خستگی آنها را از پا درآورده است. در شگفتم!!)»

۳. نتیجه

۱. یافته‌های این پژوهش، نشان‌دهنده آن است که این شاعر مصری در رباعیاتش تحت تأثیر اندیشه‌های خیامی بوده است.

۲. یکی از شیوه‌های زیبایی‌بخشی به شعر، سخن گفتن به زبان مردم است: صلاح در این شیوه، بسیار موفق بوده و توانسته است با لهجه عامیانه مصری شعر بسراید تا شاید اینگونه به زبان مردم عادی نزدیک تر شود و مورد قبول طیف عظیمی از مردم قرار گیرد و همچنین با توجه به اینکه در زمان خیام، فلسفه و دیدگاه فلسفی رواج داشته به اقتضای زمان خویش بسیار از بحث‌های فلسفی سخن به میان آورده است.

۳. اندیشه‌های مشترک صلاح و خیام عبارتند از: ۱- زندگی ۲- مرگ و نیستی ۳- جوانی ۴- معشوق ۵- شراب ۶- فصل بهار ۷- روش فلسفی ۸- بهره گیری از مفاهیم قرآنی.

۴. شواهد، نشان‌دهنده آن است که صلاح در روزگاری زندگی کرده که بسیاری از انقلاب‌ها و کودتاهای مصر در آن زمان رخ داده است؛ به همین خاطر در اشعارش رنگ و بوی میهنی دیده می شود. وی معتقد است

که در پایان این انقلاب‌ها، پیروزی و بهاری نهفته است. همچنین خیام به گذرا بودن زندگی اشاره دارد و همواره بر این موضوع تأکید می‌کند که زندگی می‌گذرد، بنابراین باید دم را غنیمت شمرد.

۵. اگر چه خیام هم مضامین و مفاهیم قرآنی را در شعرش می‌آورد و همین مفاهیم قرآنی را با ابزار خوشی و دور کردن غم و اندوه بیان می‌کند؛ اما باید اذعان داشت که جاهین گرایش بیشتری به بهره‌گیری از مفاهیم قرآنی دارد.

۶. صلاح و خیام معتقدند در جستجوی فیلسوف حقیقی و دروغین باید تردید نمود؛ زیرا بعضی از فلاسفه ادعا دارند و عمل نمی‌کنند و هرگز نباید در رابطه با آنها قضاوت نمود؛ اما به دلیل اینکه در روزگار خیام، زندگی فلاسفه بسیار در خطر بوده و فیلسوفان مورد تهدید حسودان قرار می‌گرفتند، وی نتوانسته است آزادانه افکار خود را در اشعارش بازگو نماید.

۷. کمیت اشعار خیام در زمینه می و شراب از صلاح بیشتر است؛ شاید دلیل آن به شرایط اجتماعی روزگار خیام برگردد؛ زیرا در روزگار خیام، گرایش به می‌گساری بیشتر بوده است یا اینکه شاعر، به رمزگویی و بهره‌گیری از زبان صوفیانه تمایل داشته است.

۴. پی‌نوشت

(۱) نگاهی اجمالی به زندگی خیام: «خیام در سال ۴۳۹ هجری در نیشابور دیده به جهان گشود و تحصیلات خود را در همانجا آغاز کرد. از چگونگی تحصیل و استادان او اطلاعی در دست نیست. سرانجام در سال ۵۱۵ یا ۵۱۷ پس از ادای فریضه و مناجات با خدا، جان به جان آفرین تسلیم کرد و روی در نقاب خاک کشید.» (آقایانی چاوشی، ۱۳۵۸: ۸) «خیام از بزرگترین دانشمندان ایرانی و از مفاخر ملی ماست. به همه فنون و معلومات معمول زمان خود؛ از قبیل فلسفه، ریاضیات، هیئت و نجوم احاطه داشته است. اهل نیشابور بوده و در بیرون آن شهر، پهلوی امامزاده محمد محروق به خاک سپرده شده است.» (فروغی و غنی، ۱۳۷۳: ۵۱).

پژوهشگران معتقدند؛ با وجود جایگاه علمی و ادبی خیام همواره مورد کم‌لطفی قرار گرفته و اتهام‌هایی به او نسبت داده‌اند: «خیام اگر چه در درجه اول [بسیار بالایی] از علم و فضل بوده است [اما] عامه مردم او را به سبب رباعیاتش می‌شناسند و جای بسی تأسف است که هر چند خیام را این رباعیات، نامی ساخته، مردم ما از عارف و عامی قدر او را ندانسته و تصوّراتی درباره او کرده‌اند که می‌توان گفت مظلوم [واقع] شده است.» (همان: ۵۴)

نظر به اینکه خیام، شاعری فلسفی است و با زبان عامه مردم شعرش دور بود؛ از این بابت اشعار وی برای هر شخصی قابل درک و فهم نبود. «رباعیات عمر خیام، که نظیرش تاکنون در هیچ کجای دنیا، گفته و یا سروده نشده، و به سخن هملت، شهرزاده عاصی و غمگسار، «در فرخناهی جهان، آسمان و زمین، چیزهایی نهفته است که در وهم و عقل و فلسفه ما نمی‌گنجد.» (شیروانی و شایگان، ۱۳۷۰: ۹).

(۲) نگاهی اجمالی به زندگی صلاح جاهین: «صلاح جاهین در ۱۹۳۰/۱۲/۲۵ م. در قبیلهٔ جمیل باشا دیده به جهان گشود. پدرش، مشاور بهجت حلمی در قوهٔ قضاییه بود. صلاح شاعر معاصر، هنرمند و کاریکاتوریست مشهور زمان خود است.» (جاهین، بی تا: ۹)

از آنجایی که شاعر، دارای روحی لطیف و عاطفی بود به سرودن شعر عاطفی و میهنی گرایش داشت. «صلاح درسش را در رشتهٔ هنر به اتمام نرساند و رشتهٔ حقوق را در دانشکدهٔ حقوق به خاطر خشنوی پدر برگزید. به جهت اینکه به امتحانات آخر سالش نرسید موفق به فارغ تحصیلی در این رشته نشد. تصمیم گرفت به دنبال علاقه‌اش برود و راهش را در زندگی انتخاب کند. وی توانست با اسلوب سهل ممتنع و استفاده از قالب رباعی، روش جدیدی در شعر عرب به وجود آورد و این رویکرد، اسلوب جدیدی برای کشورهای اطراف مصر شد. وی کتاب‌های بسیاری در زمینهٔ عاطفی، ملی، میهنی، شعر زجل^۳ عامیانه و نمایشنامه نوشته است و به «شاعر الحب» و «شاعر الثورة» مشهور بود.» (همان: ۱۰).

«در اواسط دههٔ پنجاه، صلاح جاهین روند هنری خود را در روزنامهٔ «یوم الیوسف» آغاز نمود. جاهین در زمینه‌های مختلفی؛ همچون عشق، جوانی، کودکان، انقلاب مصر و رهبرش جمال عبدالناصر، شعر سروده است. و بعد از شکست در انقلاب، به افسردگی شدید دچار شد. لذا شعر ملی و میهنی را ترک گفت، وی به شعر تأملی و عمیقی همچون رباعیات (مشهورترین شعر مردمی) روی آورد.» (جاهین، بی تا: ۱۱).

ناگفته نماند، وی در دیوانش به صورت مختصر، زندگی‌نامه‌اش را بیان نموده: «جاهین دارای شش دیوان شامل: کلمهٔ سلام، موال عشان القنال، عن القمر و الطین، قصایق ورق، أنام سیمیریة، رباعیات صلاح جاهین. و در تعدادی از فیلم‌های سینمایی از جمله: «لا وقت للحب، رابعة العدویة، اللص و الکلاب» نقش آفرینی نموده است. سید مکاوی^۴ و کمال الطوی^۵ و أم کلثوم (ستارهٔ شرق) در سال (۱۹۶۱) اشعارش را به صورت ترانه خوانده‌اند. عبدالحلیم حافظ، اشعار میهنی‌اش را به مناسبت انتخاب جمال عبدالناصر به عنوان اولین رئیس جمهور منتخب مردم مصر قرائت نمود.» (همان: ۱۴)

(۳) زجل: از هنرهای ادب مردمی است که اصلش به شبه جزیرهٔ عرب قبل از اسلام؛ یعنی عصر جاهلی برمی‌گردد. خنساء از مشهورترین زجالین بوده است.

(۴) سید مکاوی: از خوانندگان ملی مصری به شمار می‌آید: وی شعرهای مذهبی و رباعیات صلاح جاهین را به صورت ترانه و بیشتر در قالب‌های قدیمی؛ مانند موشحات خوانده است.

(۵) کمال الطویل: خواننده مصری در «طنطا» در استان غربیه در کشور مصر بدنیا آمد. وی معلم بود. او نیز شعر شاعرانی را همچون طاهر أبو فاشا و صلاح جاهین به آواز خوانده است.

(۶) احمد عبدالمعطی حجازی: شاعر معروف مصری است که در سال ۱۹۳۵ در شهر «تلا» از توابع المنوفیه مصر به دنیا آمد. حجازی، شاعری فصیح و شعرش پر از تشبیهات بدیع است. او در شعر تأثیرپذیری زیادی از آثار کهن، بویژه کتاب‌های مقدس دارد. حجازی، شاعریست که کلام در شعر عرب را خوب می‌شناسد، برخی از منتقدین بزرگ عرب،

او را یک قهرمان مدرن در شعر عرب می‌دانند (<http://poets.ir>)

کتابنامه

الف: کتاب‌ها

• قرآن کریم

۱. آقایانی چاوشی، جعفر (۱۳۵۸)؛ *سیری در افکار علمی و فلسفی حکیم عمر خیام نیشابوری*، تهران: انجمن فلسفه ایران.
۲. برزی، اصغر (۱۳۷۶)؛ *خیام‌نامه (شرح رباعیات خیام)*، بناب: چاپ حیدری، تهران: اعظم.
۳. جاهین، صلاح (۱۹۹۶)؛ *رباعیات، مکتبه الأسرة الروانج، مصر: الهيئة المسریة العامة لیکتاب*.
۴. جاهین، صلاح (بی‌تا)؛ *الأعمال الكاملة للشاعر، بیروت: دارالصفوة*.
۵. دشتی، علی (۱۳۶۴)؛ *دمی با خیام*، تهران: اساطیر.
۶. رضوی، مهدی امین (۱۳۶۳)؛ *صهای خرد شرح احوال و آثار حکیم عمر خیام نیشابوری*، ترجمه مجالدین کیوانی، تهران: سخن.
۷. شمیسا، سیروس (۱۳۷۴)؛ *سیر رباعی*، تهران: فردوس.
۸. شهولی، عبدالرحیم (۱۳۵۳)؛ *حکیم عمر خیام و زمان او*، تهران: گوتنبرگ.
۹. شیروانی مهاجر، فردین و حسن شایگان (۱۳۷۰)؛ *نگاهی به خیام*، تهران: پویش.
۱۰. قنبری، محمدرضا (۱۳۸۷)؛ *خیام‌نامه (روزگار، فلسفه و شعر خیام)*، تهران: نشر زوآر.
۱۱. میرافضلی، سید علی (۱۳۸۳)؛ *گوشه تماشا رباعی*؛ از نیما تا امروز، تهران: کازرونیه.
۱۲. نیشابوری، خیام (۱۳۶۹)؛ *رباعیات*، بخط فاتح عزت پور، با مقدمه محمد علی فروغی، تهران: اسماعیلیان.
۱۳. نیشابوری، عمر خیام (۱۳۷۳)؛ *رباعیات خیام با تصحیح، مقدمه و حواشی محمد علی فروغی و قاسم غنی*، ویرایش جدید بهاء الدین خرمشاهی با ترجمه انگلیسی فیتز جرالد، تهران: ناهید.

ب: مجلات

۱۴. احمدی چناری، علی اکبر، علی اصغر حبیبی و فرزانه گروهی (۱۳۹۴)؛ «بررسی تطبیقی اندیشه خوشباشی در شعر خیام و الشاب الظریف»، *لسان مبین*، شماره ۲۱، صص ۱-۲۲.
۱۵. انوشیروانی، علی رضا (۱۳۸۹)؛ «ضرورت ادبیات تطبیقی در ایران»، *ویژه‌نامه فرهنگستان*، شماره ۱، صص ۳۸-۶.
۱۶. البحروری، سید (۱۴۱۰)؛ «صلاح جاهین بیان البلاغة الواقعية»، *مجلة الشعر*، العدد ۵۸، صص ۴۱-۴۵.
۱۷. امینی لاری، لایلا و سید فضل الله قادری، (۱۳۸۸)؛ «بررسی تطبیقی افکار و عقاید ابو العلاء و خیام»، *بوستان ادب*، دوره اول، شماره اول، صص ۱۵-۳۳.

۱۸. حیدری، محمود، محمود حمیدی بلدان و شیوا متحد (۱۳۹۲)؛ «چگونگی حضور خیام در شعر عبدالوهاب الیاتی با تأکید بر دو دفتر شعری الذی یأتی و لا یأتی و الموت فی الحیاة»، **کاوش‌نامه ادبیات تطبیقی**، سال سوم، شماره ۱۰، صص ۵۶-۷۹.
۱۹. خدایار، ابراهیم، صالح عبید و یحیی عبید (۱۳۹۱)؛ «تخلّص در شعر فارسی و عربی (بررسی تطبیقی نام‌های شعری در نزد شاعران فارسی زبان و عرب)»، **فنون ادبی**، سال چهارم، شماره ۱، صص ۷۸-۶۱.
۲۰. رحمدل، غلامرضا (۱۳۸۶)؛ «مقایسه اغتنام فرصت در اندیشه‌های حافظ و خیام»، **ادب پژوهی**، شماره ۲، صص ۱۱۷-۱۴۲.
۲۱. زحمتی، محمد (۱۳۸۸)؛ «مقایسه طلسم ابوماضی با رباعیات خیام»، **رشد آموزش زبان و ادب فارسی**، شماره ۹۲، صص ۴۲-۴۴.
۲۲. شایگان، داریوش (۱۳۸۷)؛ **خیام: شاعر لحظه‌های برق آسای حضور، بخارا**، ترجمه نازی عظیمی، شماره ۶۶، صص ۳۰-۴۵.
۲۳. صدقی، حسین و فرهاد محمدی (۱۳۹۳)؛ «مطالعه مرگ اندیشی در اندیشه خیام و مولانا»، **فصلنامه زبان و ادب فارسی**، سال ششم، شماره ۳۱، صص ۱۳۲-۱۵۲.
۲۴. کیخای فرزانه، احمد رضا (۱۳۸۹)؛ «عوامل مشترک شادمانگی در رباعیات خیام، مولوی و شرفنامه نظامی»، **پژوهشنامه ادب غنایی**، سال هشتم، شماره پانزدهم، صص: ۱۴۴-۱۱۹.
۲۵. مرادی، ایوب (۱۳۹۲)؛ «تأثیر اندیشه‌های خیامی در شعر سید قطب»، **کاوش‌نامه ادبیات تطبیقی**، سال سوم، شماره ۱۰، صص ۱۲۳-۱۴۷.
۲۶. مسبوق، سید مهدی، هادی نظری منظم و حدیثه فرزبود (۱۳۹۱)؛ «خوشباشی و دم‌غنیمت شمردن در اندیشه‌های خیام نیشابوری و طرفه بن عبد»، **متن‌شناسی ادب فارسی**، دوره جدید، سال چهارم، شماره ۱، صص ۱۴۷-۱۶۲.
۲۷. میرزایی، حسین و قشلاقی، مدینه (۱۴۳۳)؛ «بررسی و مقایسه ترجمه‌های رباعیات خیام نیشابوری به زبان عربی»، **اللغة و الادب، صیف ۱۴۳۳**، العدد ۲، صص ۹۳-۱۲۴.
۲۸. میرزایی، فرامز، مهدی شریفیان و علی پروانه (۱۳۸۹)؛ «مرگ‌اندیشی خیامی در آثار دو شاعر فارسی و عربی: صلاح عبدالصبور و نادر نادرپور»، **فصلنامه پژوهش‌های ادبیات تطبیقی**، دوره اول، شماره اول، صص ۱۵۹-۱۷۷.

۲۹. النجار، حسن (۱۹۶۱)؛ «صلاح جاهین فی القمر و الطین، السنة السادسة»، مجلة الأدب، العدد ۵، صص ۲۹۶-۲۹۸.

۳۰. نظری، علیرضا و مجتبی قنبری مریدی (۱۳۹۳)؛ «بازتاب اندیشه‌های خیام در اشعار محمود سامی البارودی»، پژوهش‌های ادبیات تطبیقی، دوره ۲، شماره ۲، صص ۲۱۹-۲۴۲.

ج: منابع مجازی

31. www.new dvd4arab.com.

32. <http://www.parsquran.com/data/show.php?user=far&lang=far&sura=38&ayat=28>.

33. <http://poets.ir/?Cat=638>.

بحوث في الأدب المقارن (فصلية علمية - محكمة)
كلية الآداب والعلوم الإنسانية، جامعة رازي، کرمانشاه
السنة الثامنة، العدد ٣٠، صيف ١٣٩٧ هـ. ش / ١٤٣٩ هـ. ق / ٢٠١٨ م، صص ٢٣-١

رباعيات خيام وصلاح جاهين في ضوء الأدب المقارن^١

محمدنبي احمدي^٢

أستاذ مساعد في قسم اللغة العربية وآدابها، جامعة رازي، إيران

انتها فيروزي^٣

ماجستير في فرع اللغة العربية وآدابها، جامعة رازي، إيران

الملخص

تعدُّ رباعيات خيام طائفة من أشعاره التي أوجدت ضجة في الأوساط العلمانية بسبب سيطرة التشاؤم و مكافحة التقاليد عليها حيث لا يعادله شعر رباعي بهذا الموضوع من شاعر آخر. إنَّ لصلاح جاهين الشاعر و رسام الكاريكاتير و الفنان و الصحفي المصري رباعيات جديدة بالاهتمام. نريد في هذا المقال أن نشير إلى فكرة الشاعرين المشتركة بدراسة ديوانيهما. المنهج المتبع في هذا المقال هو المنهج الوصفي - التحليلي بالاعتماد على الأدب المقارن وفقاً للمدرسة الفرنسية مستنداً إلى أعمالهما الشعرية. إنَّ الرباعي قالب من القوالب الشعرية الإيرانية وبما أنَّ أكثر ترجمات رباعيات خيام طبعت في مصر ففرضية البحث تعتمد على أنَّ صلاح جاهين تأثر بالخيام مع أننا نعتقد أنَّ هذا التأثير لا يكون مائة بالمائة بل نرى إبداعاً في رباعيات جاهين كما نراه يأتي في نهاية كلِّ رباعي بمفردة «عجبي». من أبرز نتائج البحث هو: أننا نجد من خلال الدراسة المقارنة لآراء الشاعرين حول الحياة أنَّ أفكار الشاعرين تلتقي في كثير من المحطات الهامة منها: الحياة و الموت و العدم و الشباب و العشيق و الخمر و الرؤية الفلسفية و فهم معاني القرآن الكريم و...

الكلمات الدلالية: الأدب المقارن، الشعر العربي و الفارسي، قالب الرباعي، خيام، صلاح جاهين.

١. تاريخ الوصول: ١٤٣٩/٦/٩ تاريخ القبول: ١٤٣٩/١٢/٢٣

٢. العنوان الإلكتروني للكاتب المسؤول: mnabiahmadi@razi.ac.ir

٣. العنوان الإلكتروني: enthafirouzi2017@gmail.com

